

به نام خدا

ضمن عرض سلام خدمت خوانندگان، بدون مقدمه سریع بریم سراغ سوالات!

1. سلام دلفی عزیز. اول از همه به قلمبر خوش اومدی. لطفا خودت رو معرفی کن، چند سالت و اهل کجایی، ساکن کجایی، وضعیت و تعداد خواهر و برادر و زن و فرزند و تحصیلات و اینا لطفا!

سلام. من قبلاً اون اوایل کار قلم پر آرش (پرسی ویزلی) با من مصاحبه کرده بود و اون موقع داخل پست میذاشتیم متن مصاحبه رو و فایل پیوست نمی کردیم. دابی ناظر موزه حدود پارسال یا دو سال پیش شاید به من اطلاع داد که مصاحبه من پریده. داخل حذف شده ها هم گشتم نبود داخل دیتابیس هم اثری ازش پیدا نکردم. اولش گفتم اینم شاید مثل قضیه پست های انجمن کویدیچ شده ولی آخرشم نفهمیدم چی شد مصاحبه من و کی پاکش کرده بود چون مطمئن بودم که ایراد فنی نیست و یک کاربر نقش داشته چون که اخیراً گویا بهم گفتن فقط مال من رو پروندن. بهرحال. ممنونم از دعوت شما. بر خلاف ادعای رودولف، باید بگم مصاحبه زیر کاملاً کسل کننده و تکراری و عاری از هرگونه جذابیت خاصی هست. وقت خودتون رو با اراجیف راقم این سطور هدر ندین. علی هستم. بیست و شش خورده ای. مطلقه. اهل خطه شمال ایران. ساکن بلاد کفر. دانشجو.

2. اولین بار کی و چطور با سایت جادوگران آشنا شدی؟ کی عضو شدی و کی وارد ایفای نقش شدی و با چه شخصیتی؟

با سرچ گوگل روی دامین دات کام پیداش کرده بودیم فکر کنم (به نفعه یافت نکردم) اواخر سال هشتاد و دو دیده بودمش برای بار اول. مطمئن نیستم ولی بوی عید می اومد اون موقع ها در نتیجه احتمالاً اسفند بوده. یادم میاد که اقداماتی انجام دادیم جهت شناسه باز کردن ولی یادم نیست چی شد. سایت هم دچار تغییر و تحول می شد رفته رفته. چند ماه بعد در تابستون هم فکر کنم به مدت کوتاهی سر زدم و اگر اشتباه نکنم به شناسه داشتیم ولی با اینی که الان هستم نمیخورد از نظر زمانی یا شاید همونه من دچار توهم شدم تاریخ دقیق رو. این شناسه رو از روی ایمیل و سرچ در بین شناسه ها پیداش کردم و فهمیدم من بازش کرده بودم به موقعی. بهرحال اون موقع هم فقط سرک میکشیدم و نگاه میکردم. جزو طرفدارای هری پاتر بودم ولی زیاد جادوگران رو جدی نمی گرفتم و به عنوان یک پسر بچه الدنکی که داشت راهنمایی رو تموم کرده بود و تازه پاش به دبیرستان باز شده، خیلی نگاهی فان داشتیم به اهداف سایت. بی شعوری بودم خلاصه. گاهی خبرها رو میخوندم و همینطور پست های انجمن رو. ورود اولیه به ایفای نقش با شناسه خز و معروف و ارزشی و البته ساختگی و یلیام ادوارد بود در فروردین هشتاد و چهار و همزمان با پروفیسور کویرل. حالا بماند که این شناسه و دنباله های اون خودش کلی راز و داستان داره و تا مدت ها تصور میشد من به نفعه اون همه جلف بازی و ارزشی بازی در میارم.

3. ماشاءالله کم نداری شناسه که...خودت بیا شناسه های سابق رو با تاریخ تقریبی هر کدوم اگه شد بگو تا بچه گذشته سیاهت رو بدونن! همر:

خیلی زیاد بودن انصافاً. نمیونم. فکر کنم سی و خورده ای بودن. شناسه های رسمی داشتیم من که تا هفتاد درصد توسط خودمون اداره میشدن تا سال هشتاد و پنج و یه سه چهار نفری از همکلاسی های مدرسه ام هم که خودم معرفی کرده بودم بهشون کتاب های هری پاتر و سایت رو، بین شناسه های خود من لاگین میکردن و در شیوع ارزشی بازی و به شوخی گرفتن ایفای نقش کمک میکردن. فرق اینا با من و یکی از مواردی که می شد ویلی ادوارد اورجینال از تقلبی رو تمایز داد، استفاده از شکلک بود. اینها در پست هاشون شکلک میذاشتن و جنبه طنز میدادن و شوخی ها و چرت و پرت گفتن هاشون، من بدون شکلک و حالت جدی اراجیف میگفتم. مواردی مثل آقا من ساینو خریدارم. آقا من دولت تعیین میکنم. من تو دهن کرام (بارون خون آلود) و عله میزنم. آقا منو ناظر کن. آقا منو مدیر کل کن. آقا من صاحب اینترنت ام. آقا من صاحب گیم اسپات (این یه وبسایت معروف نقد و معرفی بازی های کامپیوتری بود اون موقع و الانم باید باشه فکر کنم) هستم. بودن خیلی سوژه های طنز دیگه. سال هشتاد و چهار تصور میکردن چون با لحن خیلی جدی دارم ارزشی بازی در میارم، لابد کلاً همینجوری هستم و زیاد بلاک میکردن منو به طور روزانه و باز از سوراخ دیگری حتی سوراخ آفتابه با شناسه جدید میومدم سایت. یه جور تفریح باحال شده بود و حسابی هم سوژه های طنز داده بود به رول های دیگران خصوصاً زخی (اسکاور) و سرژ و اونا تصور میکردن من نمی بینم در رول هاشون که ازم سوژه ساختن ولی خب میدیدم و زیاد جدی نمی گرفتم و حتی گاهی میخندیدم اینقدر که باحال سوژه در میاوردن. این شد که سال هشتاد و چهار افسانه و یلیام ادوارد ارزشی شکل گرفت که بیست سی تا هم شناسه بهش وصل بودن. البته همچنان افسانه شدن این شناسه رو مدیون تعدادی از هم کلاسی ها هم هستم که با تداوم ارزشی بازی ها به

صورت نوبتی، مارو در این مسیر ناهمواره یاری کردن. به مدت بعد پیشنهاد کردن بیا عین آدم داخل ایفا رول بنویس جای ارزشی بازی و فقط اسباب خنده نباش و سوژه های سمبلیک رو به طور اصولی قاطی کن. ما هم دیدیم بعضی ها دارن واقعا رول های خوبی می نویس، جذب شدید به فعالیت ایفا اما مصادف بود با درگیری های شخصی خودم و درس و این حرفا و زیاد فعالیت ایفای نقش نداشتم و اگه رول هم میزدم چرت و پرت و ارزشی بود. اون دوره از نیمه دوم هشتاد و چهار شروع میشه و تا اوایل هشتاد و پنج تموم میشه و به طور رسمی دو شناسه مایک و آنتونین رو شامل میشه این پنج شیش ماه و مفیدترین حرکتی هم که حالا بخواین در نظر بگیرین بازرسی هاگوارتز و شرکت در کلاس ها بود نه چیز خاص دیگه ای. بلاک مربوط به این دوره دیگه مرتبط با بحث شناسه نبودن و سر توهین و ترور شخصیتی داخل رول ها منو بلاک کردن. چند ماه گذشت و من بیخیال سایت بودم و به درس و مشقم می رسیدم. همکلاسی هام هم از طرح های فرزندشیپ آنلاین جادوگران دل زده شده بودند و ناامید و بعد از رها کردن شناسه هاشون یکی پس از دیگری رفتند در دنیای واقعی یار پیدا کنن تا در نتیجا با عطر و ادکلن شدید پشت برگه های امتحانات نهایی حاضر بشن و با معدل کتبی ده یازده دیپلم بگیرن. تا اون موقع ها سه چهار باری میتینگ رفته بودم با بچه های سایت و جو میتینگ ها رو بیشتر از جو سایت می پسندیدم. ولی همچنان در ایفای نقش خودمو جا ننذاخته بودم درست و حسابی و هنوز حس و حال نداشتم به خاطر فشارهای دیگه و مریضی و به مسائل دیگه بیخیال سایت بودم تا مدتی. چند ماه بعد در مهر هشتاد و پنج شناسه اینیگو ایماگو رو باز کردم با عفو عله ای و از اون به بعد بود که نوشتن های رول های طومار و جدی و کسل کننده و به شدت سمبلیک و کلیشه ای و صد البته تقلید شده از نثر رولینگ رو شروع کردم و کمتر کسی اصلا نگاه میکرد به رول هام مگر ناظر انجمن مثلا که اونم چک کنه بر حسب اخطار مدیران به وقت دوباره کسی رو بسته بندی نکرده باشم داخل رول ها. بودم با این شناسه. به چهار پنج ماهی پراکنده رول میزدم و گاهی مشارکت در گالری یا بحث های هری پاتری. به نسبت فاصله زیادی داشت با حرکات جلف و مسخره که زمانی فکر میکردم از دید خودم طنزآمیز باشه و کیفیت بهتری داشت فعالیتیم با این شناسه. بعد از مدت چند ماهی هم پیشنهاد نظارت دادن از انجمن های غیر ایفا و تدریجا رفته رفته حدود ده دوازده تا انجمن اعم از ایفا و غیر ایفا رو نظارت کردم باهاش. مسئول ورود به ایفای نقش و این حرفا و تدریجا همکاری هام رو در بخش اخبار هم شروع کردم. انگلیسیم تعریفی نداشت اون موقع و خیلی کتابی خبر ترجمه میکردم تا اینکه تدریجا بهتر شد. بعداً هم شناسه دامبلدور رو گرفتم چند ماه اندکی در اواخر سال هشتاد و نه. اون موقع پروفیسور کوپیرل حواسشون نبود من با سوء استفاده کامل روی همون شناسه اینیگو ایماگو شخصیت دامبلدور رو معرفی کردم ایشون تایید کردن و بعد یک هفته تازه متوجه شدن و پخ دادن که شما باید عوض کنی و شناسه جدید بسازی ولی منم گفتم که فعالیت دامبلدوری خودم شروع کردم با این شناسه و شما دیر متوجه کلاه برداری من شدین. ایشون هم گفتن از ماست که برماست دیگه. در نتیجه جام زهره سر کشیدن و دامبلدور هم بودم چندماهی ولی فایده ای نداشت. بعدش ریگولوس بلک بودم. به همراه بلیز، مدام آنتونین دالاهوف رو پیر میکردیم در گفتگو با مدیران البته بحث من بیشتر در مورد بخش خبری و به روز نگه داشتن کل سایت از نظر کیفی بود و زیاد تاکید خاصی به ایفای نقش نداشتم. بحث های مدیریت اخبار من اون موقع بود چند باری که هی مخالفت میشد به خاطر اخلاق های چرت و خشن و سابقه خطرناک ام در ترویج ارزشی بازی. آنتونین تلاش داشت متقاعد کنه بقیه رو برای اضافه کردن من به مدیریت اخبار ولی بعدا درگیری بین من و آنتونین شد و قضیه کنسل شد کلا. بعدها خود هری بهم دسترسی مدیریت داد. بعد هم که آمبریج شدم. فنگ هم آخر سر. الانم اینیم دیگه.

این بود داستان شناسه های اصلی من و شناسه های قلابی و فرعی هم که بمانند. خیلی زیادن.

4. جو سایت اوایل عضویت چطور بود؟ الان چطوره؟ بهترین دوره های که تو سایت گذروندی کی بود و به چه دلیل بهترینه؟

اگر منظور قبل از 84 هست، داشت شکل می گرفت بدنه ایفای نقش و تست هایی انجام می شد به طور کلی و اون ماهیت کلی هواداری هری پاتر هنوز کمی کار داشت که گسترش پیدا کنه. اگه منظورت اوایل پیوستن من به ایفای نقش هست یعنی سال هشتاد و چهار، خیلی شلوغ و بهم ریخته بود. خیلی زیاد پست میخورد سایت و مدیریتش هم خیلی سخت بود. سال هشتاد و چهار انفجار ایفای نقش بود و خیلی از تاپ ترین و فعال ترین اعضا همین دوره ملحق شدن به جادوگران. هنوز انتظار کتاب های ششم و هفتم هری پاتر برقرار بود و بحث ها هم داغ. الان نسل سایت کلا عوض شده و دیگه و انتظاری هم اگه باشه، برای کارهای جانبی رولینگ هست و هیجان اون موقع رو نداره اصلا. جو الان برای من کسل کننده هست. بهترین دوره سال های 84 تا 87 بودن. مشخصه چرا. شاخص ترین و با کیفیت ترین رول ها و ایفای نقش ها در این دوره شکل گرفتن و با خیلی از دعواها تموم شدن و البته که همزمان شدن با تموم شدن کتاب های هری پاتر و دلسرد شدن بعضی ها. بعضی ها هم حس بزرگ شدن داشتن و دیگه رفتن دنبال زندگی هاشون.

5. اوایل عضویت چه افرادی بیشترین کمک رو بهت کردن؟ موثرترین افراد کیا بودن؟

اون اوایل اصلا یادم نمیداد کمک خاصی گرفته باشم از کسی. گاهی حرف هایی با سرژ و زاخی داشتیم اما قالب کمک و راهنمایی نداشتن خیلی. بسیاری از هم دوره ای های من اغلب بدون راهنمایی و کمک اومدن خودشون رو تثبیت کردن. من که حالا زیاد جدی نمی گرفتم سایت رو ولی برای خیلی از این ها دشوار بود خودشون رو بین قدیمی هایی که قبل از هشتاد و چهار ملحق شده بودن، جا بندازن. ناگفته نماند با نهایت احترام بعضی از قدیمی ها هم مثل خودم آدمای عوضی (در میتینگ ها تو روشن هم گفتم. نگران نباشید خلاصه) تلقی میشدن از نظر رفتار کاربری شون. به طور کلی باندبازی و سنگ اندازی زیاد میکردن تا دیرتر تثبیت بشن عده ای از تازه واردها.

6. بیا بهمون بگو اون سالهای اولیه جادو، این سایت چجوری بود؟! جو حاکم بهش، مدیرا، کاربرا، کیفیت و شکل ظاهری رولا، بحث های هر پاتری و اینا!

احساس مسئولیت و تقسیم کار خیلی جدی تر و حرفه ای تر بود بین مدیران در بحث هواداری از مطالب هری پاتر. متناسب با اون دوره و در مقایسه سایت های دیگه، طراحیش بد نبود و تدریجا هم جذاب تر میشد. اگرچه قواعد کلی برای رول و ایفای نقش نوشته شده بود کمی ولی هنوز خیلی کار داشت رول ها به کیفیت و محدوده ای جذاب برسن. بحث های هری پاتر البته که خیلی داغ تر بود. تعریف از این دوره فقط دل شماهارو آب میکنه. از جزئیات و میزان پست هایی که در روز میخورد سایت باید گذشت دیگه. قبول کنید دوره اوج هری پاتر و سایت جادوگران تموم شده و شما هم سعی کنید زیاد کنجکاو نشین که چطور بوده و چیکارا میکردن و چطوری. همینی که دارین رو از دست ندین.

7. اولین مسئولیتی که به عهده گرفتی تو سایت چی بود؟!

بازرس هاگوارتز

8. یه سوالی دارم...مهر سال 85 توی تایپیک شخصیت خودتون رو معرفی کنید،پست 3474 مثل اینکه بلاک بودی و از بلاک در اومدی و اینا...داستان چی بود؟!دی:

توضیح دادم در سوال سه. به علت توهین و ترور شخصیتی. البته همچین مهم جلوه داده بودنش و سوژه ارزش ساخته بودن برای بلاک کردن من که... انگار نه انگار بعدش پست های صد برابر سنگین تر و بدتر با کمترین ملاحظات ثبت شدن بخاطر اعتراضات ملت. من چند دست تنها بودم و مستقل زور شون به من رسیده بود در اون موقع. البته انکار هم نمیکنم به خاطر رول نویسی ضعیفم در اون دوره ها، کلا بلد نبودم چطوری سوژه ها رو ماست مالی کنم و صراحت کلامم بالا بود. در نتیجه خواستار عذر خواهی شدن و با حالتی که انگار در حال فکر هستن و تصمیم نگرفتن هنوز، در نهایت تریپ عفو علیه ای شامل حال من کردن مثلاً. منم پیاز داغ پشیمانی م رو زیاد تر کردم و خیلی جدی نشون دادم و عاقاً اجازه عاقاً اجازه ما غلط کردیم و این حرفا. ((

9. اینجور که بوش میاد دس به بلاک شدنت خوب بوده...چن بار بلاک شدی، چرا و چگونه؟! البته اگه تعدادش زیاده به طور خلاصه بگو: !همر:

اینم توضیح دادم در همون سوال سه. بلاک های تا سال 85 تا سی بار اینا و مربوط به مولتی بودن و بعد از 85 یه بار اونم مربوط به ترور و توهین در رول.

10. چی شد برای بار اول مدیر شدی؟

از سال 87 یا شاید قبل تر خبر ترجمه می کردم تعدادی و رفته رفته بیشتر شد همکاری هام و عکس های مربوط به اکران فیلم ها و متفرقه از کتاب ها و مراسم مختلف هم میفرستادم که کمکی باشه برای به روز نگه داشتن سایت چون که مونالیزا هم رفته رفته فعالیتش کمتر می شد در بخش اخبار تا اینکه رفت و راجو (راجر دیویس) داشت رسیدگی میکرد به این بخش. اوایل به درد نمیخورد خبر هام و متن ترجمه هام خیلی کتابی شده بودن. تدریجا بهتر شد. راجو هم می رفت که بره کنار و آنتونین اومد برای مدیریت اخبار. بعدها نمیدونم 89 بود یا 90 آنتونین فعالیت کم شد و همزمان انتقادها هم بهش در مورد موارد متعددی افزایش پیدا کرده بودن. خودش بحث منو آورد بین مدیران گرچه قبلاً هم بحث من اومده بود برای هدایت این بخش ولی مدام مخالفت میشد. بعد از مدتی آنتونین در تلاش بود بتونه بقیه مدیران رو متقاعد کنه برای مدیریت من ولی در نهایت بین من و آنتون هم یه سری گیرای الکی پیش اومد و سر ارسال خبر و عکس از بازیگر

بلا تریکس لسترنج که به مقداری لباسش باز بود (سر داستان دلایل مسدود شدن سایت در سال 89 و اکران فیلم یادگاران مرگ و پوسترهای بازیگران) به سری دعوا شد و ایشون به طور کنایه آمیز پرسیدن ازم که بهتر نیست من همچنان در نقش یک عضو عادی خبر بفرستم و ایشون در نقش منجی اخبار رو پاستوریزه کنن و نجات بدن سایتو از سمدود شدن دوباره؟ منم گفتم هر کاری میخوای بکن. منم صد سال سیاه مدیر نمیشم تا خود عله بیاد پیشنهاد بده ((: . قضایا گذشت و من همچنان مشارکت میکردم در به روز نگه داشتن سایت علیرغم دیر سر زدن های سایت و دیر تایید شدن اخبار. اون موقع اخبار دو فیلم آخر و اخبار سایت پاترمور که تازه تاسیس شده بود عده زیادی رو به سایت برگردوند اما سر دیر تایید شدن خبرها، خیلی ها اخبارهای منتشر شده توسط امید کرات در سایت دمناتور رو رفتن دنبال کردن و برخلاف افت جادوگران در سالهای بین 89 تا 91، سایت دمناتور خیلی پیشرفت کرد به خاطر سرعت انتقال خبرهاش و کاربرد زیادی رو جذب کرد و انجمن گفتگوش رو هم راه اندازی کرد. بهرحال کار به جایی رسید که مجبور بودم بخاطر دیر سر زدن مدیران تایپیک بزنم و خبرهارو اونجا پوشش بدم مدتی. بهرحال آنتونین رفت از جمع مدیران و من یک کاربری که تازه ناظر شده بود و داشت خودش در ایفا تثبیت میکرد (که اتفاقا به تازگی با شخصیت جدیدی هم برگشته به سایت) رو انتخاب کردم و با گرفتن پسوردش، با شناسه اش خبر فرستادم چند تا تا اینکه مدیران و عله جذب شدن و بهش دسترسی دادن. از طریق شناسه این کاربر من تونستم سرعت بدم به اخبار و برای اینکه شکمی هم ایجاد نشه گاهی میذاشتم خودش خبر ترجمه کنه و به نوعی یک شراکت داشتیم. وضعیت باحالی بود. مساله مدیریت با من به موضوع ریشه دار و قدیمی بود و نباید منافع سایت رو به خاطرش نادیده می گرفتم. در نتیجه دیدم چون کسی نمیرسه و توجه نداره تا محتوای سایت به روز باشه، تصمیم گرفتم مدیریت به اسم ایشون باشه، عمده فعالیتش با من. به مدت هم سر امتحانات دانشگاه درگیر بودم و این بنده خدا رو الکی متهم به کپی برداری از خبر سایت دمناتور کردن (بعدش دمناتور حرفش رو پس گرفت و عذرخواهی کرد) که به دنبالش ایشون استعفاء دادن. قبل از ایشون هم بین سالهای 86 تا 88 هم از طریق شناسه های چندین نفر از اعضای شاخص کار خبر رسانی و مشارکت در بخش های هواداری هری پاتر رو انجام میدادم اما برای اونها هم یا مدیران مچ می گرفتند که کار اونها نیست و شناسه هاشون شریکی شده یا اینکه با خود اون افراد هم مثل من به نوع دیگه ای مشکل داشتن. بعد از اون دیگه عله جام زهر و نوشید و اومد سراغ من. حالا بماند دیگه کلی پشت پرده این قضایا داستان های دیگه هم نهفته ست که جاش نیست افشاء بشن اینجا.

11. از اونجایی که دس به بلاک شدن خوب بود، دس به بلاک کردن چطوره؟! چند نفر رو بلاک کردی؟! غیر من بدبخت که مالکوم رو دلیت اکانت کردی:) شکلک غر (، چن نفر رو دلیت اکانت کردی؟!)

اکانت دلیت کردن که جرمه اگر هم اینکارو کردم اشتباه بوده. بگو برات فعال کنن مدیران. قابل بازیابی هست اگر شماره آیدی اکانت رو داری. همون مالکوم رو دلیت کردم فقط. بلاک هم سه چهار نفر فکر کنم اونم بخاطر مولتی بودن ظاهرا ولی نه به خاطر این واقعا. به خاطر انکار این. مدیران میتونن کسی که خودش دوره ای شاه مولتی بازی بوده مولتی ها رو بلاک نمیکنه. حال میکنه باهاشون اصلا. ((: . بیشتر به خاطر انکار و دروغ گفتن و خر فرض کردن من بلاک کردم.

12. بریم سراغ رولات... رولات رو در چه سطحی میبینی؟! رولات با کدوم شناسه رو دوس داشتی؟! در سطح بسیار مبتدی و ناشیانه. هیچ کدوم از رول هامو دوست نداشتم و ندارم چون اصلا رول نویسی بلد نیستم.

13. اصلا بیا بگو کدوم شناسه ات رو بیشتر دوست داشتی؟! چرا؟ ریگولوس بلک، چون به نیمه تاریک شباهت داشت کمی. کمی هم آمبریج چون به اخلاقای چرتم میومد.

14. چند بار از سایت رفتی و گفتی گور باباش؟! چرا؟! ولی خب قسمت مهمترش اینکه چرا برمیگشتی هر بار؟! غیر اصرار بچه ها البته که برگردی و اینا !

دوره های قبل از مدیریت که فکر کنم سه چهار باری رفتم و برگشتم. دلایل رفتن مختلف داشتم و برگشتن هم دلتنگی بود. با اینکه زیاد مثل بقیه قاطی رول ها نمیشدم ولی بعد از مدتی حس عجیبی دست میداد بهم، به جور خلاء و با اومدن به اینجا تا حدی رفع میشد.

15. همه تو رو با ایده های نویی که ارائه میدی میشناسن...کدوم از ایده هات رو دوس داشتی که اجرایی شد؟کدوم ایده رو دوس داری که هنوز اجرایی نشده یا اجرا نشد؟

همون ایده کودتا رو خوشم اومد که عملی کردم با مورفین که به دو مفهوم واقعا مرد عمل بودن ایشون. من راستش زیاد فکر و برنامه ریزی پشت ایده هام دارن و فقط زر زر میکنم و عملی تا جایی که بتونم. برای همین زیاد اسم ایده های خوب و پخته نمیدن بهشون. هر شخص دیگه ای ممکنه پشت سیستم سایت باشه و از نگاه متفاوتی از بالا ببینه همه چی رو، اون وقت کلی ایده به ذهنش میرسه. دلیل بر خاص بودن من و ایده هام نیست.

16. جالبه با اینکه اصولاً رشته تحصیلیت کامپیوتر و وب و اینا نیست،چجوری اینقد به زوپس مسلطی؟ فقط به خاطر سایت رفتی سراغش یا کلاً هویجوری؟

بخاطر سایت و کپک زدگی ظاهر قدیمی اون در دوره آغاز مدیریت من. این دوره همزمان شد با اعتراض های فراگیر زیاد بابت بوق های قبلی:)). دوره تغییر نسل و تثبیت عده ای دیگه بود و وقت اون رسیده بود که تغییراتی ایجاد بشه. در نتیجه با آزمون و خطا، به شکل کاملاً تجربی و بر حسب علاقه در اوقات فراغت، تبدیل شد به اینی که هست الان. البته همونه همچنان در باطن فقط پوست موز تنش کردم جای پوست کیوی.

17. بیا یکم تحلیل تاریخی بکنیم!دی: از اونجایی که تقریباً همه این سال ها تو سایت بودی و تغییرات رو به چشم دیدی،به تفکیک هر سال بگو که اعضای جادو هر سال چجوری بودن،چه رولاشون،چه اخلاقشون!
بیا به کم تحلیل عقلانی کنیم و نمک نپاشیم رو زخم ملت:))

سوال عجیبیه و منم تمایل ندارم جواب بدم. چون جواب من به این سوال خودش داستان درست میکنه و کلی قضاوت پیش میاره و من گرچه در ذهنم دارم کلی حرف ولی ترجیح میدم بطور عمومی مطرحشون نکنم و کلی حرف و حدیث پیش میاره. بیخیال این سوال بشیم که چی بودن. دسترسیت که باز میشه به پشت پرده سایت، خیلی چیزا رو کشف میکنی تصادفاً یا عمداً در مورد خیلی اتفاقا و افراد و خیلی موارد دیگه که اگر سکوت کنی خیلی اعصاب خودت و بقیه آروم تره. بودن. همه خوب بودن در دوره ای خلاصه. سلام رسوندن. در مورد اخلاقیات و دیدگاه شون سکوت میکنم. تنها چیزی که میتونم در مورد رول هاشون بگم اینه که عده ای از قدیمی ها رول هاشون ظاهر ایفای نقش هری پاتر داشت و عملاً این مساله تبدیل به ابزاری شده بود برای پیاده کردن سوژه های خارج از سایت. هری پاتر و رولینگ و ایفا براشون بهانه بود و یک بستر آماده. از بسیاری از روزمرگی ها و مسائل مختلف اجتماعی زندگی خودشون سوژه میساختن، بعضی ها هنرمندانه و سمبلیک و بعضی ها ناشیانه؛ از مواردی مثل فقر و فحشا بگیر تا خیانت و زن ذلیلی و مال مردم خوری و ... در دوره ای رسماً نوشته ها انتقادی نسبت به مسائل جامعه بیرون از سایت مرسوم شده بود. تدریجاً هم که انتقاد به مدیریت سایت شکل گرفته و اینها با هم تلفیق شدن و خیلی سوژه های طنز و بعضاً عجیب و غریبی هم درست کردن. رفته رفته با خروج این قشر از اعضا، این شیوه از رول نویسی های دردرساز زیاد دنبال نشدن. این رو هم دقت کنید که هم نسل های من اغلب متولدین دهه 60 و اوایل 70 بودن و خیلی رویکردها و نگاه های متفاوتی داشتن و دارن در مقایسه با نسل فعلی سایت. در بین بچه های نسل ما ژانر فانتزی و کتاب ها و فیلم های فانتزی اگرچه جذابیت داشت اما همچنان نگاه ابزاری بود بهش و خیلی مطالعات آزاد بچه های دوره ما روی ژانرهای تلخ تر متمرکز بود و مفهوم گرایی بیشتر دقت می شد. الان زیاد مفهوم و فکر پشت رول ها نیست و فقط ملت میخوان چیزی نوشته باشن. اون موقع یادمه حتی تعدادی از بچه ها برای جادوگران دفتر مخصوص سوژه داشتن و حتی در رول های پیوسته و بداهه گروهی در تاپیک ها، تلاش می کردند تا تلفیقی منطقی از افکارشون رو سوار رول ها کنن به طوریکه مصنوعی نباشه و جذاب هم نشون بده. درست مثل اینکه جادوگران یک کتاب بی انتها از تاپیک و سوژه باشه و نمادی از مکان های خیالی هری پاتر رو تداعی کنه و ملت با استفاده از این بستر بی انتها، صفحه به صفحه اونو با همفکری هم می نوشتن. البته مساله واضحی که هست اون اوایل اغلب هماهنگی یا در پخ بود یا در یاهو مسنجر و مثل الان سیستم خلاصه گذاری در کار نبود. فرضاً کاربر مستقلی اگه میخواست در بین رول های انفجاری حزبی ها شرکت کنه، باید می نشست اون همه رول رو دونه دونه میخوند. در مجموع اون موقع مثل الان تاکید بر نظم و دقت زیاد بالا نبود اما در بین اونها گاهی یه سری از پست ها ماندگار میشدن برای همیشه. اون موقع اغلب ظاهر رول ها خیلی بی نظم و متفاوت بود ولی مفاهیم و پیام ها خیلی گسترده تر و عمیق تر.

18. در مورد فیلتر شدن سایت بگو داستانتش چی بود؟ عله چه تعهدی داده؟! الان هنوز خطر فیلتر تهدید میکنه سایت رو؟ چیکار کنیم الان فیلتر میشیم یعنی؟

عله متعهده هر روز صبح قبل رفتن سر کار با نون بربری تازه بره دم خونه ویزیر آرشد :)
منم مثل شما اون موقع یکی از کاربران عادی سایت بودم. آنتونین و عله این موضوع رو پیگیری میکردن و من اطلاعی ندارم. به منم مثل شماها گفتن که عکس هایی از اما واتسون و یکی دو تا مقاله با اشارات و تمثیل های مذهبی و چند تا کامنت باعث مسدود شدن سایت شده بودن. خاطره پیگیری حضوری این قضیه در وزارت ارشاد رو هم که خود عله اومد در جشن تولد برای آیلین و بقیه توضیح داد دیگه. استرجس از اون جمع مدیران الان حضور داره. برین ازش بپرسین خب.

19. یه سوال واقعا مهم... چرا اسم سایت جادوگران هست؟ الانم که دیگه بعد این همه سال نمیشه عوضش کرد، ولی همین اسم سایت به نظرت کلی دردسر درست نکرده واسه ما؟

این اسم کلی منو در دوران مدیریت ام خندونده و از افسردگی نجات داده. چقدر بلیط هایی که زدن و درخواست طلسم و افسون و پیشگویی و گیاهان جادویی که نکردن ملت خداپرست ما از مدیران این سایت. هنوزم ادامه داره تقاضاها. منم که میشناسید. آدرس اساتید هاگوارتز رو در بلیط میذارم براشون و دست خالی نمیفرستم برن بنده های خدارو. ((دردسر که تا حدی درست کرد ولی خب این سایت خیلی شناخته شد در دوره ای در بین سایت ها و مجلات و روزنامه ها و امتحانش رو پس داده و اونهایی که باید بدونن حالا حالاها میدونن که این سایت جایی نیست که مشکل خاصی درست کنه یا باور خیالی خاصی رو تزریق کنه تو مخ ملت.

20. طی این سالها که مدیر بودی و نبودی، کدوم مدیر تحسینت رو برانگیخته؟! یعنی بگی "ایول بابا این کارش خیلی درسته" و البته کدوم مدیر بوده که بر عکس این حس رو بهش داشتی؟! دی:
تحسین کیلو چنده. وظیفه شون بوده.

21. این مدیریت چی داره؟! این منو؟ که ملت یا بیخیالش نمیشن عمرا، یا خیلی زود دمشون رو میذارن رو کولشون فرار میکنن از دستش؟ حد وسط نداره چرا؟

در آن واحد قدرت و حقارت رو با هم مید به طرف. هیچی باو. توهمه. مادامی که کانکتی حس جومونگ داری و همین که همسایه بی سوادت بره مسافرت و مودم رو خاموش کنه و همون یکی دو تا خط وای فایت بپره، بوق هم نیستی و فرقی با اعضای گروه شناسه های بسته شده نداری. مدیریت یعنی مسئولیت. و جو و وضعیت سایت در سه چهار سال اخیر هم به سمتی رفته که نسل کاربران و دیدگاه ها و نگاه های اونها خیلی فرق داره با قدیم و مدیر اصلا در جایگاهی نیست که بخواد مثل اون دوره ها خط و نشون بکشه برای کاربر. اون موقع آمار کاربران فعال انجمن ها خیلی زیاد بود و مدیر قوانین سخت میذاشت تا کنترل کنه و جلوی یه سری سوء استفاده ها رو بگیره که البته گاهی هم غیر حرفه ای و آماتور عمل میکردن در اجرای درست قوانین و انعطاف پذیر نبودن و لج بازی ها، بعضاً به ضرر ایفای نقش تموم شد. در حال حاضر، مدیر به همین تعداد کاربر فعال بگه بالای چشمش ابروئه، طرف میره با اولیاش میاد سایت و خواهان بسته شدن شناسه گل پسر گل دختر شون میشن. ((

22. توی قسمت ایفا... هیجان انگیزترین و بهترین قسمتش چیه؟
هالی ویزارد و امین آباد (گریفیندوره این یکی)

23. بزرگترین اشتباه مدیریتت چی بوده؟
مدیر شدن.

24. چت باکس چطوره؟ خوبه؟ بده؟ بود و نبودش فرقی نمیکنه؟

بوده دیگه از قدیم. مثل اینه که بگن خونه تون بدون دستشویی چطوره. هست دیگه. کاری به کسی نداره. دور همید و خوش میگذره و میگی میخندین یا داد و ببداد می کنید و قسمتی از ایفای نقش تون رو اونجا پیاده می کنید.

25. مرز شوخی و توهین کجاست؟ خیلی از سوتفاهم هایی که تو تاریخ سایت پیش اومده، به همین خاطر نبوده که ماربرا از این مرز بیار باریک تخطی کردن؟؟

همه مشکلات از اینجا نشأت میگیره که ما کاربران مختلفی داریم از خانواده های مختلف با فرهنگ ها و تفکرات مختلف. پشت هر شخصیت ایفای نقشی، یک شخصیت واقعی نشسته و اونو هدایت میکنه. کاربر وقتی تحت تهاجم شوخی خطرناک با ظاهر توهین آمیز اعم از مستقیم یا غیر مستقیم قرار میگیره، بر حسب سطح جنبه خودش و تفکرات و عقاید و برداشت هاش، نتیجه گیری و استدلال خاص خودشو خواهد داشت. بی شعوری مطلقه وقتی که میدونی اون بیرون هر دوی مارو دارن آزار میدن و با وجود این بصیرت بیای اینجا، مثل بیمار روانی عقده هاتو روی ایفای نقش خالی کنی و یه زجر کشیده دیگه ای مثل خودت حالا جای برادرت یا خواهرت رو اذیت کنی. انتقاد اگر هست خیلی زیبا و بدون توهین چه در قالب ایفای نقش و چه به صورت جدی قابل مطرح کردن هست و لازم نیست الزاما آغشته اش کنیم به کنایه های مختلف. درد اصلی، عصبی بودن ملته. عامل هم واضحه.

26. پادمه یه بار بهم گفتی که "مثل من نباشین، من الگوی خوبی نیستم"، مگه تو چطوری هستی؟! دی :

بی شعور، بی ثبات، عصبی و بی رحم

27. آینده ی جادوگران رو چطور میبینی؟ این سایت تا کی پا بر جا می مونه و اگر قرار باشه همین فردا برای همیشه تعطیل بشه، احساسات چیه و چه چیزی رو ازش به یادگار می بری؟

آینده جادوگران رو اعضااش میسازن و توصیه من اینه که تا دیر نشده و مالکش از اینی که هست پیرتر نشده، نسل جدید مقدمات تحویل گرفتن سایت رو شروع کنن. قدیمی ها تا یه جایی کشش دارن و بعدش مثل بقیه خیلی شدیدتر درگیر زندگی و گرفتاری خودشون میشن. وقتی تعطیل بشه، هیچ چیزی ازش به یادگار نمی مونه برای من به جز خاطره های خوب از خوبی های اعضااش.

28. دوستی های سایتی چقد میتونه عمیق باشه؟ چقدر اصلا این دنیایی مجازی با ادماش میتونه وارد دنیای حقیقی ادم بشن؟! واس تو شدن؟ اگه شدن، راضی هستی یا نه؟! خیلی عمیق. برای من شدن و باختم.

29. من تو سوال بیس و هف پرسیدم "اگه سایت تعطیل بشه"، بهتر بود میپرسیدم "اگه سایت رو تعطیل کنی؟! دی :میخوای در مورد بسته شدن (چند بار سایت رو بستنی اصلا؟: /) سایت توضیح بدی؟

توضیح عمومی دادم در گفتگو با مدیران قبلا در واکنش به گلایه های اعضا. بله. واضحه که متوجه شدین جایی از کار می لنگه و اون توضیحات عوام فریبانه هستن و گویا حقیقت چیز دیگری باشه اما متاسفم که روی دیگه قضیه و خیلی از چراها باید تا ابد محرمانه بمونه بین من و دو سه نفر دیگه. دیگه هم مدیر نیستم که از اینکارای بد بد بی تربیتی انجام بشه و ملت رو خونه خراب کنم. خیال همگی راحت باشه خلاصه.

30. شکلک مورد علاقه ات (غیر از همر و متعلقاتش: دی) چیه؟

اولا من یه توضیح لازمه بدم چون چند بار دیدم شکلک های متنوع همر رو به اسم من تموم کردن. من قبلا همون اول گفتم این شکلک ها طراحی های قدیمی های ریون هست. سوء تفاهم درست نشه خلاصه. شکلک مورد علاقه ام دو نقطه دی هست.

31. نظرت در مورد این کاربرها رو بگو .

-عله : محبوب دل ها !!!

-سورنا: جیگرشو خام خام لای نون بربری

-بلیز: خلاق

-لرد ولدمورت : تکرار نشدنی

-جیمز سیریوس پاتر : هنرمند

-سرژ : خوب میشه. همه خوب میشیم...

-آنتونین دالاهوف : مجید مجیدی

-تد ریموس لوپین : 

-ویولت بودلر : هورکراکسی از سارا اوآنز خفنز

-دارک لرد : زرد ! زرد ! زرد ! یرقانی ! :همر:

-لینی وارنر : 

-مورفین گانت : استاد

-آنیتا دامبلدور : 

-پرفسور کویپرل: خوش اخلاق

-جسیکا پاتر : 

-رودولف لسترینج: دی : شیرفروش مظلوم

32. علی توی آینه نفاق انگیز چی میبینه،لولو خور خوره اش چیه و پاترینوسش با فک کردن به چه خاطره ای شکل میگیره؟

توی آینه نفاق انگیز استرجس پادمور رو می بینم که داره جورابمو میشوره برام.

لوله خورخوره چیه؟ همون بوگارت هست؟ هووم. نامردی !

پاتر وروسم جیگره و با فکر به اسب، شکل می گیره

33. سخته اینکه توی این همه سال بین این همه خاطره خوب و بد،بهترین و بدترین رو انتخاب کنی...ولی خب بیا یکی از بهترین و

یکی از بدترین خاطرات رو از سایت تعریف کن!

جالبه ولی هیچ خاطره ای ندارم از سایت که بهش بگین خوب یا بد. خاطره زیاد دارم ولی چیز جذابی برای تعریف ندارم. بودیم و دیدیم. مثل دیوار.

34. بریم سراغ سوالاتی همیشگی خارج از ایفای نقش ..بهمون بگو اولین بار کی با هری پاتر آشنا شدی؟کی شروع کردی به خوندن

کتابا و دیدن فیلمها و چه چیزی توی این داستان تو رو جذب کرد؟

فکر کنم سال 81 بود. توی روزنامه تبلیغ کتابشو دیدیم یادم نیست تبلیغ کدوم کتابش بود. همون موقع ها هم اگه اشتباه نکنم تلویزیون ایران فیلم اولشو پخش کرد و من یادمه از صحنه آینه ابریزد به تماشای فیلم ملحق شدم. تاریخ درستشو یادم نیست ولی حتما نمایشگاه کتاب سال 82 اولین بار کتابی از مجموعه هری پاتر خریدم. اون موقع محلش توی سنول در بزرگراه چمران برگزار میشد و مثل الان اینهمه ملت نمیرفتن. خیلی خلوت تر بود. یادم نیست چه انتشاراتی بود دقیقا. ولی یه کتاب کت و کلفت با جلدی نماینگر پسر عینکی که چوبدستی ش رو هوا گرفته، پشت سرش دو تا پسر رعنا دیگه و یه دختر بلوند، جلوشون هم بدن تیغ تیغی یه موجود (همون جلد اروجینال آمریکایی). روی جلد هم با فونت "فانتزی" مایکروسافت ورد نوشته شده بود هری پوتر!!! و جام آتش. مترجمش یه مذکر بود یادمه ولی خیلی ترجمه جذاب و روانی داشت. این کتاب رو بعد از بس که خونده بودم حسابی پاره پوره شده بود و بعدا متأسفانه به یکی از بچه های مدرسه قرض دادم که دیوونه اش شد و بعد مدرسه اش رو عوض کرد و دیگه ندیدمش و کلا پیچوند اون کتاب رو. موارد مختلفی از هری پاتر منو جذب کرد ولی بیشتر از همه دو مفهوم یتیم بودن و ترس خیلی توجه منو جلب کرد، صرف نظر از اون دنیای جادویی.

35. یه بار گفتی که کاش هری پاتر سریال بود...جدای از اینکه من شخصا مخالفم با نظرت (چون کلا سریال نگاه نمیکنم و مخالفم! :دی)

فک میکنی که مشکل فیلم این بود که خلاصه شده ی کتاب بود یا مشکل بیشتر از این حرفاس؟!

اولین بار از زبان عله شنیدم این حرفو و خودمم موافقم باهاش. یه سریال در هفت فصل می تونست خیلی جذاب و موفق باشه و بیشتر داستان رو به نمایش بذاره. ولی خب قطعا سودآوری این فیلم ها با اون فروش های نجومی رو نمی تونست داشته باشه هیچ وقت. خیلی ها اصلا با فیلم ها هری پاتر رو شناختن و به سمت کتاب هاش رفتن (که البته دیگه اون صفا و جذابیت دوره مارو نداشته براشون حتما). من معتقد هستم از فیلم چهار به بعد کلا مفهوم گرایی و پیام های داستان در فیلم ها گم شدن تقریبا. به نظر من فیلم های مصرفی و تجاری از هری پاتر دیدیم. می تونستن در عین حفظ جذابیت عناصر خیالی، مفاهیم رو فدا نکنن.

36. هفت جلد رو به ترتیب محبوبیت بنویس. همینطور محبوبترین شخصیتها رو.

جام آتش – سنگ جادو – زندانی آز کابان
بقیه رو هم خیلی شیفته شون نشدم. بد نبودن و به به اندازه برام ارزش داشتن.
محبوب ترین شخصیت ها: فنگ – دابی – نویل لانگباتم – لرد ولدمورت

37. بیا اصلا در مورد جی کی رولینگ حرف بزنیم... فازش چیه؟! چرا هری پاتر رو نوشت؟! هدف کتاب چی بود؟! هدف رولینگ از این حرکات بعد از پایان هفت جلد چیه؟

امیدوارم ملت تو همین تلقی نکنن نظر منو که البته شباهت داره به نظرات آکادمیک عده ای محقق در فیلدهای روان شناسی و و ادبیات و جامعه شناسی و غیره که روش پروپوزال می نویسن حتی و خیلی از ژورنال کلاب های دانشجویان رو هم در موردش برگزار میکنند. جی.کی. رولینگ یک جامعه شناس سایکوپیت هست. ایشون قاهره ملت رو میلیارد ها پوند چپاول کنه و همچنان بخنده به حماقت مردم. عده ای معتقد هستن که رولینگ بعد از تمام شدن هری پاتر جهت ماندگار کردن اون و معرفی هر چه بیشتر آثارش به نسل جدید بچه ها، کلی برنامه های جانبی از سایت پاترمور گرفته تا این فیلم جونوران و تئاتر و غیره رو علم کرده تا هم هری پاتر رو زنده کنه و هم طبق معمول پولی به جیب بزنه. با این حال گفته میشه، چرا رولینگ مطالب متناقض و تخریبی علیه داستان ها و شخصیت هاش منتشر میکنه گاهی تا نسل قدیمی تر از هواداران از کارای ضعیف فعلیش دل زده بشن. سوال اینه که آیا اینا همه اثرات ورود به پنجاه سالگی و بحران میانسالی و افزایش نوشیدن الکل هست یا چیز دیگه؟! جواب چیز دیگه ای هست. اعتقاد بر اینه که خانم رولینگ بسیار هوشمندانه و با آگاهی کامل داره اینکار رو میکنه و کافیه کمی دقیق تر روی مفاهیم رمان های جانبی ایشون هم متمرکز بشیم تا درک بهتری از تفکرات و نگاه های اجتماعی این آدم پیدا کنیم و متوجه بشیم ایشون چقدر آنتی سلبریتی هستن اتفاقا بر خلاف اونچه که نشون میدن. کل مطلب اینه که ایشون از نگاه های سطحی مردم و هواداران به کتاب هاش یه ستوه اومده بود و کمتر کسی حاضر بود بیخیال عناصر فانتزی بشه و بجسبه به مفاهیمی که ایشون سوار داستان هاش کرده. در نتیجه میگه باشه. میخوان احق باشید، منم بیشتر ثابت می کنم که شما مردم احق هستید. اینقدر با هر چرت و پرتی از هری پاتر شمارو چپاول می کنم که هضم کنید. جالبه مدتی تصاویر اینوگرافیک در نت منتشر شده بود از میزان سودآوری های مجموعه هری پاتر و و وقتی عده ای رد این قضایا رو زدن، متوجه دخالت و نقش رولینگ در انتشار چنین اطلاعاتیه های اینوگرافیکی شدند که همونجا رسانه های قضیه رو ماست مالی کردن رفت قبل از شکل گیری هرگونه بحثی در مورد اهداف رولینگ. برای خیلی ها جالبه رولینگ که به ندرت پیش میاد مصاحبه ای هم انجام بده، با این همه پول چیکار میکنه. جراید طبیعتا پرده برداشتن از مشارکت های مستقیم ایشون در چند خیریه و واضحه این برای همه. اما به محض اینکه مجله ای گمنام و محلی با استناد به مدارکی مرموز از رد پای رولینگ در پشتیبانی گسترده از پنجاه موسسه خیریه در سراسر جهان پرده برداری میکنه، بلافاصله دیده میشه که اثری دیگه از اون مجله در کار نیست چه در وب چه دفتر اون. منم درست مثل همون یک درصد از محققین که کاراشون هیچ وقت رسانه ای نمیشه و فقط محدود به محیط های آکادمیک شده، معتقد هستم رولینگ مالیات حماقت و توهم آدمای دنیا رو از شون میگیره و صرف خیریه میکنه و تا وقتی که مردم و بچه ها درست فکر کردن رو یاد نگرفتن، به کارش ادامه میده.

38. بخش خاصی از کتابها هست که همیشه توی ذهنت باشه؟! نقل قول یا صحنه ی خاصی که هر از گاهی بهش فکر کنی؟ خانه گانت

39. خلیا از پایان کتاب راضی نبودن. توجی؟ به نظرت بهترین پایان ممکن برای این مجموعه چی بود؟ بد نبود خوب هم نبود. نظر خاصی ندارم. من اگه بودم، دابی رو زنده نگه میداشتم، هرمانی رو میکشتم ((

40. فیلم جانوران شگفت انگیز که خود رولینگ فیلمنامه نویسیش هست از چند ماه دیگه اکران میشه... چه احساسی به این خبر داری؟ فکر میکنی چجور یاس؟ جذاب و مصرفی. پول خوبی ازش در میارن قطعاً.

41. فکر میکنی جادوی هری پاتر روزی تموم بشه یا پنجاه – صد سال بعد همچنان خونده بشه؟ نظری ندارم ولی میدونم صدسال بعد نه هری پاتر و نه چیز دیگه ای خونده نمیشه. بلکه دیده میشه. کتاب کلا تعطیل میشه و همه چیز میره پشت مانیتور.

42. عضو سائیت‌های دیگه ی هری پاتری مثل پاترمور و دمنتور هستی؟ اگه آره، چقدر فعالی؟
آره حتما !!! :) پاترمور اون اوایل بازگشایی و کشف رازش چرا بودم ولی بعدش نه دیگه.

43. میخوای در مورد نمایشنامه جدید که قراره روی صحنه بره تا یه ماه دیگه حرفی بزنی یا نه؟
نمایشنامه ضعیف، اما اجرای نسبتاً خوب! نظر دیگه ای ندارم.

44. با توجه به تسلط به زبان انگلیسی، عضو ایفاهای هری پاتری انگلیسی زبان بودی؟ به نظرت جادوگران از نظر ایفایی در سطح جهان چجوریه؟! در ایران که با فاصله بهترینیم! شکلک عینک دودی:

چرا دوره ای در سال 85 کنجاو بودم که ایفای نقش ماگل نت و لیکی کالدرون چطوریه. رفتم و شناسه باز کردم و دیدم. البته که واضحه سوژه ها و نگاه های ایرانی جماعت با اونها بهرحال زمان تا آسمون فرق داره ولی هیچ چیز جذابی ندیده بودم. به شدت کسل کننده و کلیشه ای درست مثل رول های خود من بودن. کل مجموعه هری پاتر به اندازه نصف ایفای نقش سایت جادوگران ارزش هنری و فرهنگی نداره. رولینگ قطعاً سجده می کرد اگه روزی می فهمید چی پشت رول های تاریخ سیزده ساله جادوگران انبار کردیم.

45. اصلاً هری پاتر فن های جادوگرانی با هری پاتر فن های غیر جادوگرانی (مخصوصاً خارجی ها) فرقتشون چیه؟
منظورتون از فن، فن فیکشنه آیا؟ صرف نظر از یه تعداد انگشت شماری از فن فیکشن های خارجی که شاخص بودن واقعا، بقیه فن فیکشن ها همه خاله بازی و با گرایشات دامپولی و غیره. شاید بعدها نوشتن موارد قشنگ ولی من نخوندم خودم اخیراً فن فیکشن انگلیسی نخوندم. عمده اهداف اونها تقلید بوده و پیام خاصی نداشتن. فن فیکشن هایی که اعضای ما می نوشتن از اول خیلی جذاب بودن در مجموع.

46. اهل قلم هستی؟ وبلاگ داری؟ غیر از جادوگران جای دیگه هم مینویسی؟
نه. قبلاً داشتم یکی دو تا وبلاگ. بستم ولی. وقت و حوصله اش رو ندارم.

47. سریال و فیلم محبوبت رو بگو.
خیلی زیادن. میتونم از دید خودم مواردی که بیشتر جذبم کرده رو لیست کنم ولی باز احساس میکنم چیزای دیگه ای هستن که از قلم میوفتن. از کارگردان های بزرگی فیلم های شاهکاری دیدم که حرف ندارن و تعدادی شون هم ایرانی هستن اتفاقاً. ولی خب اونهایی که برای خودم از ابعاد شخصی خاطره انگیز شدن:

فیلم: Edward Scissorhands ، Le fabuleux destin d'Amélie Poulain
سریال: Friends ، The Simpsons

48. موسیقی توی زندگیت چه جایگاهی داره؟ چه سبکی رو دوست داری؟
بین مهره های چهار و پنج جا داره :)
جایگاه خاصی نداره. شیفته سبک خاصی نیستم. هر چی گیرم بیاد گوش میدم. مساله سر همین گیر اومدن. ندرتاً اصلاً آهنگ گیر من میاد که گوش بدم این روزا.

49. ورزشکاری آیا؟ ورزش و تیم مورد علاقه؟
زمانی کوتاه ورزشکار بودیم. بسکتبال و کمی فوتبال. طرفدار تیم خاصی نیستم. طرفدار بازی قشنگ هستم و اصلاً دنبال نمیکنم برنامه های ورزشی رو در حال حاضر. فقط شنای زنان تماشا میکنم. منحرف ام. :) :همر:

50. تفریحات مورد علاقه‌ات رو بگو. وقتی تنهایی بیشتر چیکار میکنی؟ تو جمع دوستات چی؟

فیلم و مقاله و جادوگران. وقتی تنهام، میام جادوگران. جمع دوستان ندارم. یکساله کلا دوستی ندارم و افرادی رو میشناسم حالا در محیط دانشگاه ولی ارتباط دوستانه ای ندارم با کسی حدود یکساله. اگر هم قدیم تر منظورته، کار خاصی نمیکردیم. یا بحث و ورورهای گنده تر از دهنمون یا آهنگ میزدیم دور همی.

51. بهترین و بدترین خصوصیت اخلاقیته چیه؟

بهترین خصوصیت اخلاقیم اینه که: جیگرم جیگرم جیگرم
بدترین خصوصیت اخلاقی: کلا اخلاق ندارم.

52. چه نوع کتاب هایی میخونی؟ طرفدار سبک خاصی از ادبیات هستی؟

نه در بند ژانر خاصی نیستم. بیشتر رمان یا نمایشنامه میخوندم. اخیراً زیاد فرصت نداشتم قبلاً بیشتر آثار چخوف و ناباکوف رو دنبال میکردم مدتی در اوقات فراغت.

53. احتیاجت چیه؟ سوختت منظورمه، چی باعث انرژی گرفتنت میشه که صبح بتونی از خواب بیدار بشی و به زندگیت برسی؟

چند تا عکس که در بک گراند گوشیم هستن و با هر صبح با خاموش کردن زنگ باهاشون مواجه میشم.

54. فک کن دلمشغولی هات روی میز هست و داری میبینیشون...سایت جادوگران کجای میزه، چقد از میز رو اشغال کرده؟ دلمشغولیات چی هستن اصلاً؟

سایت جادوگران دغدغه نیست و جایی از میزم رو هم اشغال نکرده. لهنی هم دید. باور نداری خودت ببین: [لینک](#)
سایت برای من اگرچه این روزها خیلی کسل کننده و بی حس و حال به نظر میاد ولی بخشی از قلبم رو اشغال کردم و منم خاطر خودمو دارم چه خوب چه بد و تمایل هم ندارم چیزی رو بازگو کنم. ولی برای اگه نباشه، انگار چیزی از زندگیم کمه. دغدغه های شخصی خودمم عمدتاً مسائل کاری و اجتماعی هستن.

56. ۵ سال دیگه خودتو کجا میبینی یا دوست داری که ببینی؟

زیرزمین

57. خب...من اصولاً سوالای کلی پرسیدم، ولی معلومه که حرف داری...خیلی هم داری...الان وقتشه...چی میخوای بگی؟ اندازه کل سطرهای جوابت به 56 سوال قبلی میتونی بنویسی!

اشتباه فکر کردی. هیچ حرفی ندارم وقتی هیچ سوال مشخصی در کار نباشه. ((

58. سوالی هست که دوس داشتی بپرسم و نپرسیدم؟! خودت از خودت بپرس و جواب بده.

همچنان هیچ حرفی ندارم وقتی هیچ سوال مشخصی در کار نباشه.

59. از سوالای بچه ها تو سایت، هر کدومارو میخوای و توی مصاحبه نیومده، جواب بده!

آلشیا اسپینت:

نمیدونم قبلاً کسی پرسیده یا نه معنی اسمتون چیه؟..ودلیل اینکه این شد اسمتون چیه؟

جواب: [لینک](#)

تام ریڈل old:

1. شاید اشتباه کنم اما از همون اول احساس میکردم که دوست داشتنی با بقیه متفاوت باشی. یعنی کلا از اون حرکات جنبشی مخصوص خودت گرفته تا حرکاتی که هنوزم میزنی. خودت چی فکر میکنی؟
بی شعوری بودیم خلاصه. تافته جدا بافته می دیدیم خودمون رو. تربیت درستی نشدم. ببخشید.

2. به نظرت اعضای این سایت آدمای خاص تری نسبت به بقیه هستن یا اینکه این قضیه مربوط به چیزه دیگه‌ای میشه؟ یا این کلا من اشتباه میکنم
برای من تماشا کردن و خاطره شدن بوده. برای هر کسی یه جوری بوده که رفته رفته شکل یه خونه و حتی به تعبیر گسترده تر، مفهوم یه جامعه رو پیدا کرده.

3. این روند رو چطوری بهش نگاه میکنی؟ بیشتر با کدوم دورانت حال میکنی و خاطرات داری؟
بچرخ توی سوالات مصاحبه و جواب ها، پیدا میکنی.

4. خبری ازش نداری؟ البته این سوال خیلی شخصیه. اصلا میتونی بهش توجهم نکنی!
هر پسری از فرشته ای مثل اون جدا بشه به هر دلیلی ولو با هر دخالت مستقیم و غیر مستقیم دیگه ای از طرف دیگران، قطعاً پسر بی لیاقت و کوریه و من هم از این موضوع مستثنی نیستم.

5. هنوزم موسیقی کار میکنی یا نه؟ یه چندتا موسیقی نام ببر و مهمونمون کن!
هر کسی رو از سنی که هنوز داد میزد مامان/بابا/آجی بیا تموم شد، میفرستادن کلاس موسیقی، مسلط بار میومد. ویولن و پیانو. آره. با خرفروشی کامل هم به رخ میکشتم تسلط ام رو و میگم حالم هم بهم میخوره دیگه. گیتار همیشه در دسترس من بود ولی هیچ وقت جذبش نمی شدم به طور اصولی علیرغم گوش دادن به انواع ترانه ها. پنج شیش سال پیش آلبومی در سبک پراگرسیو متال سفارش دادم از همسر سارا (تدی خودمون). کلا چهار تا قطعه بیشتر نبودن و هر کدوم هم یه ربع بیست دقیقه ای بودن. :همر: . نمیدونم خودمم چطور شد بیهو جوگیر شدم. هدفون کرده بودم به گوشم و ولو رو تخت بیهو دلم خواست عین بچه ها. و رفتم اونجا سراغ گیتار. با اینکه پایه موسیقی رو میدونستم اما اوایل زیاد از تکنیک های نوازندگی گیتار سر در نمیاوردم. تدریجاً از خود این استاد بزرگوار شروع کردم در فیس بوق سوال کردن و رفته رفته خود آموز و آنلاین قضیه رو جمع کردم چون درگیر دانشگاه و کار بودم خیلی و دوسه سال بعدش هم به حالت تهوع رسیدم. بله. شایعاتی هستن. میگن. ولی ادعای خیلی خاص و دهن پرکنی ندارم اونطور که فکر میکنی. آهنگی برای معرفی ندارم. خودت کشف کن.

6. یادمه یه اتفاقی افتاد همزمان با مصاحبه‌ی من و خیلی از دست یه بنده خدایی ناراحت شدی. کلا قلم پرو بوسیدی گذاشتی کنار. قضیه‌ش چی بود؟
اتفاقاً منم یادمه. عین بچه های دو ساله و لوس قهر کردم مدتی. فحش غلیظ داده بودن. فحشش مساله نبود. طومار ادامه فحش آزار دهنده بود. چیز خاصی نبود. گذشت دیگه.

7. چندتا فیلم نام ببر و مهمونمون کن تا بریم پی کارمون!
توصیه میکنم قبل از مردن اغلب آثار اینها رو تماشا کنی:
کوبریک، کیشلوفسکی، تروفو، تارکوفسکی، فون تریه، تارانتینو، ژان پییر ژونه، گدار، اینارتیو، جارموش، فینچر
خیلی زیادن. حضور ذهن ندارم الان.

نور برتا:

1. کدام اعضای قدیمی هستن که دوست داری بازم به سایت برگردن؟
برادر حمید قزوینی - آرشام - پرسی ویزلی - سارا اوانز خفنز - آنیتا - تره ور - زاخی (اسکاورز) - و در نهایت کالکشنی افتخاری از مدیران زیرخاکی

2. چند تا از بهترین ناظرهای تاریخ سایت (بعد از لرد که قطعاً در صدر جدول!) رو نام ببر.
ارباب - پرسی - سورنا - زاخی - دراگو (ویزیر مردمی) - دنیس - دانگ قدیمی

3. از بین جفت کلمه‌هایی که میگم، کدام رو ترجیح میدی؟

الف) آینه‌ی نفاق/نگیز یا سنگ مردگان؟ سنگ پای قزوین

ب) شنل نامرئی یا ابر چوبدستی؟ (با این فرض که با انتخاب دومی دیگه هیچوقت نتونی نامرئی بشی.) شنل نامرئی

ج) جادوگران قدیم، جادوگران وسطا (!) یا جادوگران جدید؟ (البته این جفت کلمه نشد.) جادوگران 84 تا 88.

د) دلوروس آمبریج یا فنگ؟ فنگ

هـ) دلفین یا فیلا دلفیا؟ دلفین

ی) فیلا یا دلفیا؟! دلفیا. (تو هم خوب میشی. همه خوب میشیم)

لونیس ویزلی:

1. چرا اسمت اینطوریه؟ چرا دلفی؟

فقط یه اسممه. سعی کن خودتو کنترل کنی. من اما واتسون نیستم. اسم یه زبان برنامه نویسیه فقط.

2. چرا آواتارت بالداره؟

عاقا! عجبا! مگه من می پرسم چرا شورتت خالداره؟: همر: چه سوالایی میکنن ملت.

3. دوست داری که توی رول ها بقیه به اسم پرنده باشی یا ساحره بالدار؟

کفتر حرم!

4. با کدام یکی از مرگخوارها راحت تری؟

وقتی می پوشمش زیاد تنگ نباشه و چسب تنم نشه، میدونی چی میگم؟ از طرفی هم خیلی گشاد نباشه و زار نزنه به تنم. اینجوری راحت خلاصه با مرگخوار. از پشت صحنه اشاره میکنن مرگخوار برندن پوشیدنی نیست. بله. با لینی وارنر راحتم.

5. ایده دلفی شدن از کجا اومد؟

میخواستم بنویسم دلفین ولی "ن" جا مونده و مدیران با همین اشتباه منو تایید کردن و آب ریخته شده رو هم که همیشه جمع کرد دیگه.

6. چرا یه شخصیتی که گروه نداره رو انتخاب نکردی؟

آدم بی شخصیت که نمیره سراغ شخصیت.

الاف:

1. چرا اینقدر برای سایت زحمت میکشی؟ چه حسی بین تو و سایت هستش که دل نمیکنی؟
عاقا اجازه. ما هر وقت دست به منوی مدیریتش می زنیم، عرق میکنیم گوشامون قرمز میشه. قلبمون در حد هشت ماهه لگد میزنه به قفسه سینه مون. تازه چوبدستی مون هم جرقه قلبی پرتاب میکنه هوا. نمیدونم ولی دلبستگی من به سایت یه چیز تو مایه های دلبستگی های آنتونین به پیام شخصی های ملته.

2. نسل جدید چطوره؟ یه سری... جای خالی رو خودت پر کن.

نابغه !

3. چرا تغییر شناسه دادی؟ تا اونجایی که حافظه ام یاری میکنه یه مدتی هم از سایت رفتی. چرا؟

بگرد توی سوالات و جواب های این مصاحبه. پیدا میکنی.

4. چرا انتخابات امسال اینجوریه؟

خود اعضای مشارکت کننده مشخص نیست فازشون. من قبل از برگزاری انتخابات مخالفت خودمو اعلام کرده بودم. باشد که وزارت نباشد مگر اینکه خود من باشم فقط. :همر:

5. امضا میدی؟

واقعا امضای دلفی رو میخوای؟ باو شه. فردا صبح کت و شلوار مشکیتو بپوش. الطلوع سر کوچه از خجالتت در میام. امضایی به سپیدی ریش دامبلول، به چسبندگی دماغ ترول، بارگه هایی زرد از پاستای امشب !

باروفیو:

1. چرا دلفی؟ زبان قحطه؟

اسمش همچین مستهجن و بی ناموسییه. خوبه :))

2. از اونجایی که تقریبا تمام دوره های ایفا رو درک کردی، به نظرت تو چه دوره ای سطح رول ها بهتر بود؟ و سطح کیفی دوره فعلی

رو چگونه ارزیابی میکنی؟

توضیح دادم در مصاحبه.

3. طول رول ها روز به روز داره بیشتر آب میره و خوب اکثر کسانی که از گذشته تا به امروز فعالان تا حدی خودشون رو با این

موضوع وفق دادن، اما تو ایدا تن به این خفت ندادی و همواره طومار نویسی رو با قدرت ادامه دادی. آیا کلا آدم خود وفق نده ای

هستی؟ آیا سعی داری با این رویه فعلی مبارزه کنی یا نه قصد خاصی نداری و فقط دستت به کم نمیره؟ کلا این کامپکت و توییتری شدن

ملت رو چگونه ارزیابی میکنی؟

کوتاه تر شدن طول رول ها مساله بدی نیست به شرط اینکه محتوا و مفهوم رو درست برسونه و شبهه خاصی ایجاد نکنه برای نفر بعدی

که میخواد ادامه بده. من ایدا مخالفتی ندارم با این قضیه. در مورد خودم بحث دیگه ای هست. من چون اصلا بلد نیستم رول بنویسم کلا،

دستم که بره سراغ کیبورد، دیگه نگه داشتنش سخته و کنترل نمیتونم کنم این قضیه رو. ضعه دیگه. خواننده رول من رو زده میکنه و

تنها میشه گفت که رول کسل کننده ای بود. همین. قبلا چند بار تلاش کردم ولی یادم میره این موضوع و کنترل نمیتونم کنم طول رو. قصد

خاصی ندارم واقعا. خودتون هم میدونید دیگه. من از قدیم تا الان خیلی کم رول زدم در مقایسه با خیلی از اعضا و اصلا مشارکت ایفای

نقشیم خیلی کم بوده.

4. چرا انقد دس به نابودگريت خوبه؟ آيا به شيء گرا بودند برميگرده؟ حس نميکني تابع مخربيت زيادي فراخواني ميشه؟ صرفا به اين اتفاق اخير اشاره ندارما، سر قضيه اون ميتينگ اکران هم پهو يه سري چيز نابود شد به عنوان مثال.

اکران فيلم هري پاتر در ايران قضيه اش فرق داشت. بعد ميتينگ تهديداتي شد که ميتونست پای عده ای رو دوباره به بازديد از سايت باز کنه و باز مارو بکشونه سمت مسدود شدن به دلایل مسخره و الکی دوباره. من بلافاصله جمع کردم همه چی رو و ريسک نکردم چون دست تنها بودم در بين مديران برای قضيه ميتينگ اکران. عموما برای هر چی که نابودش کنم، چه ظاهري و چه عميق، براش دلایلي هم دارم که ممکنه از ديد عموم منطقی هم به نظر نرسه گاهی.

5. به نظرت چی شد که اينجوری شد؟ اينجوری ينی انتخاباتی که در بدترين شرايط هم هميشه حداقل یک جو موفقی ايجاد ميکرد، توی تابستون که باهاس پیک فعاليت باشه با استقبال به اين سردی مواجه شده. مشکل کجاشه؟

من پيش بينی کرده بودم که امسال اين طوری ميشه و قبلش هم گفتم بهشون اما گوش نکردن. يا تکراری شده يا نگاه ملت تغيير کرده. هميشه اعضا رو مجبور کرد که برن در ستادها فعاليت کنن در بيلبوردها پوستر آپلود کنن. برن جادوگر تی وی و هالی ويزارد رو پر کنن از برنامه های انتخاباتی. زورکی نيست اينها. مدیریت و مسئولين انتخابات گرچه ميتونستن بيش از اين تغيير و تحولات ايجاد کنه برای جذاب تر کردن انتخابات در قسمت ايفای نقش، ولی باز هم اعضا حس و حال قبل رو نداشتن. روزه بودن امتحان داشتن يا هر چی.

6. هنر برای هنر يا هنر برای مردم؟

مردم برای هنر...

60. و...حرف اخر...هر چه ميخواهد دل تنگت بگو !

آدم باشيم دور همی. خوش ميگذره خیلی.

مرسی که اومدی دلفی...داری میری در رو باز بذار، هوا بياد تو!دی:

خا